

اعجاز راست‌گفتاری قرآن و بررسی سه شبهه پیرامون آن

حمید جلیلیان

دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشکده‌ی علوم قرآنی مراغه

چکیده:

بررسی موضوع «عدم اختلاف و تناقض در قرآن کریم» به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم از نظر دانشمندان علوم قرآنی و مفسران قرآن، و نقد و پاسخ به سه شبهه‌ی منکران این موضوع، حاصل این نوشتار است. این موضوع با عنوان «نظریه‌ی راست‌گفتاری قرآن کریم» نیز مطرح شده و منظور از آن این است که قرآن کریم از آن رو معجزه است که در آن هیچ گونه تناقض گویی نیست؛ با اینکه در مدت 23 سال و در شرایط مختلف نازل شده و موضوعات گوناگونی را مطرح کرده است. در این تحقیق همچنین نگاهی به آیه‌ی 82 سوره‌ی نساء شده و مفهوم آیه و واژه‌ی «اختلاف» و قید «کثیر» در عبارت «اختلافاً کثیراً» توضیح داده شده است.

واژه‌های کلیدی: اعجاز، قرآن، راست‌گفتاری، تناقض - اختلاف.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی و سند زنده‌ای بر حقانیت رسالت آخرین فرستاده‌ی الهی، ویژگی‌های خاصی نسبت به کتاب‌های پیامبران پیشین دارد. علمای اسلامی این ویژگی‌های خاص قرآن را با عنوان وجوه اعجاز قرآن مطرح کرده و پیرامون آنها مباحث مفصلی ارائه داده و بر آنها استدلال کرده‌اند؛ یکی از آن ویژگی‌ها عبارت است از نظریه‌ی راست‌گفتاری قرآن یا عدم اختلاف در قرآن که در این نوشتار به شرح آن می‌پردازیم.

از دیرباز، برخی از مخالفان قرآن با تلاش وافر خود و با خرج هزینه‌های هنگفت، سعی در ارائه‌ی اختلاف در بین آیات قرآن داشته‌اند و در این میان یکی از آنها شبهه‌هایی را در مورد قرآن در سایت‌های اینترنت مطرح کرده است که بخشی از آن شبهات مربوط به اختلاف در مطالب آیات قرآن می‌باشد. در این نوشتار ضمن توضیح نظریه‌ی اعجاز راست‌گفتاری و بررسی آیه‌ی مربوط به آن، به سه شبهه از شبهات مطرح شده در این زمینه پاسخ داده و داوری در این مورد را به عهده‌ی خوانندگان گرامی می‌گذاریم.

اعجاز راست‌گفتاری قرآن کریم

با وجود تنوع و گستردگی مطالب در آیات قرآن، یکی از امتیازات و بلکه یکی از وجوه اعجاز قرآن، نبودن اختلاف و تناقض در میان مطالب قرآن است. طبق نظریه‌ی راست‌گفتاری قرآن کریم، قرآن از آن رو معجزه است که در آن تناقض گویی نیست و آنچه در قرآن مطرح شده، راست و درست و آموزنده است و با وجود اینکه در مدت 23 سال نازل شده و حوادث گذشتگان را بارها تکرار کرده است؛

با این حال در بیان مطالب استقامت داشته و از هرگونه تناقض یا اختلاف به دور است و هر یک از مطالب تکراری آن مشتمل بر مزیتی حکمت آمیز است که در نوع دیگر یافت نمی شود و از حرف‌های باطل و غیرمفید عاری است. قرآن در فنون معارف و علوم متفاوت مخصوص دانشمندان برجسته‌ی بشری، منحصر به فرد است؛ قرآن به مباحث مختلف در زمینه‌ی الهیات، وضع اصول و احکام، سیاست مُدن، نظم اجتماعی، قواعد اخلاقی، مباحث نجوم، تاریخ، جنگ، صلح و وصف پدیده‌های آسمانی و زمینی پرداخته و در بهترین اسلوب و پایدارترین روش و رساترین بیان، هدایت، تذکر، موعظه، تهدید و انذار کرده در حالی که در تمام این مباحث هیچ لغزش، سستی و اضطرابی نداشته و در بیان دلیل و برهان، کم نیاورده است. چنین امری از انسانی که در محیط جاهلی و دور از نشانه‌های تمدن و میناهای فرهنگی زندگی می‌کند، ممکن نیست. (معرفت، 133/4؛ صدر حاج سیدجوادی، 268/2).

زرقانی این وجه از اعجاز قرآن را با عنوان «طریقه تالیفه» مطرح کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «قرآن طی مدتی بیش از 20 سال و متناسب با حوادث و عوامل متنوع در طول زمان، به صورت پراکنده و با عباراتی منظم، هماهنگ، سازگار و منسجم و عاری از اختلاف و تفاوت نازل شده؛ آنچنان که این انسجام و وحدت و ترابط یکی از وجوه اعجاز آن به شمار می‌آید. اگر شخصی بدون اطلاع از نزول تدریجی و متفرق قرآن در آن نظر کند، به ذهنش خطور نمی‌کند که نزول قرآن پراکنده بوده است بنابراین قرآن خود از نحوه‌ی تألیفش می‌گوید که این کتاب جز از ناحیه‌ی قادر عالم صادر نشده است». (زرقانی، 649-648؛ با تلخیص)

راست‌گفتاری قرآن؛ امتیاز یا اعجاز

نویسنده‌ی کتاب «تمهید الاصول من جمل العلم و العمل» نظریه‌ی راست‌گفتاری قرآن را به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن انکار کرده و تنها آن را به عنوان یکی از فضایل و مزایای قرآن می‌پذیرد. ایشان در این مورد می‌نویسد: «و أما من جعل وجه اعجازه انتفاء الاختلاف عنه فانما يمكن أن يجعل ذلك من فضائل القرآن و مزایاه؛ و اما أن يجعل ذلك وجه الاعجاز فلا؛ لأن الناس يتفاوتون في انتفاء الاختلاف و التناقض عن كلامهم، فلا يمتنع ان ينتفي ذلك كله عن كلام المتيقظ المتحفظ، فمن أين ان ذلك خارق للعادة...». (معرفت، 163/4)

در نقد این نظر، بیان چند مطلب زیر ضروری به نظر می‌رسد:

- 1- خداوند متعال پیامبری در میان امتین مبعوث کرده (الجمعه، 2) که هم امّی بوده (الأعراف، 157) و هم مطالبی را مطرح کرده که کسی قبل از او به آنها آگاهی نداشته است. (البقره، 151)
- 2- در قرآن موضوعات متفاوتی از جمله، الهیات، فلکیات، تاریخ پیشینیان، احکام شرعی، قواعد اخلاقی، آغاز خلقت، پدیده‌های هستی و اسرار آن و... مطرح شده و همه این موضوعات را در کنار هم قرارداد به طوری که نمی‌توان هیچگونه اختلافی در آن مطالب یافت.
- 3- قرآن در طول مدت 23 سال و در شرایط مختلف صلح و جنگ، فقر و بی‌نیازی، ضعف و اقتدار، تحریم و تکریم، در مکه و مدینه و به صورت تدریجی نازل شده در صورتی که این جریان به طور طبیعی باعث تشّت در بیان منظم مطالب می‌شود ولی با این حال هیچ نوع ناهماهنگی و پراکندگی در قرآن کریم دیده نمی‌شود.
- 4- قرآن کریم در طول نزول در معرض نقد و انتقاد جدی مخالفان بوده به طوری که همیشه دنبال بهانه‌ای بودند که نزول قرآن را از جانب خدای متعال انکار کنند مثلاً می‌گفتند چرا قرآن یکباره نازل نمی‌شود (الفرقان، 32) ولی قرآن کریم هیچ بهانه‌ای به دست آنان نداده و در موارد متعدد به نقل شبهات آنان پرداخته و خود پاسخ داده است.

تفسیر آیهی 82 سورهی نساء

تنها آیهی که در بارهی اعجاز راست‌گفتاری قرآن در قرآن کریم آمده عبارت است از: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (النساء، 82) مفهوم آیه این است که اگر این قرآن، از نزد غیر خدای سبحان می‌بود، به طور یقین، اختلاف فراوانی در بین آیاتش راه می‌یافت ولی از آنجا که از ناحیهی ذات اقدس اله است، هیچ‌گونه تعارض و اختلافی در آن راه ندارد؛ بلکه هماهنگی و انسجام فوق‌العاده‌ای نیز در سراسر آن به چشم می‌خورد. (جوادی آملی، 70-71)

آیهی فوق می‌فرماید: برای اثبات اعجاز قرآن و این که این کتاب، کلام الله است، خوب در قرآن تدبّر کنید. این کتاب، طی سال‌های متمادی نازل شده است، در مکان‌های مختلف و در زمان‌های گوناگون و در حالت‌های متفاوت؛ گاهی در حال سختی و صعوبت و گاهی در حال سهولت و آسانی، گاهی در جنگ و گاهی در صلح، گاه در فقر و فلاکت و گاه در پیروزی و جمع غنائم جنگی، گاهی در سفر و گاهی در حضر، گاهی در مکه و گاهی در مدینه، زمانی در برخورد با دشمنان و زمانی در رابطه با دوستان. کتابی که در این شرایط گوناگون، آن هم طی بیست و چند سال نازل شود و هیچ اختلافی در آن نباشد، قطعاً معجزه است. این آیهی کریمه از طریق قیاس استثنایی، اعجاز قرآن را ثابت می‌کند. «مقدم» این قیاس (لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ) است و «تالی» آن (لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا). می‌فرماید: شما هر چه که در قرآن تدبّر کنید، هر چه بیشتر تفحص کنید، نه تنها اختلافی در آن نمی‌بینید؛ بلکه سراسر آن را هماهنگ‌تر و منسجم‌تر می‌یابید. پس «تالی» قیاس که وجود اختلاف است، باطل است و اگر «تالی» باطل بود، بطلان «مقدم» نیز روشن می‌شود. یعنی قرآن کتاب بشری نیست بلکه کلام الله و کتاب الله است. (همان، 139-138)

تفسیر واژهی «اختلاف»

غزالی در تبیین مفهوم اختلاف می‌نویسد: «اختلاف» لفظی است مشترک بین چند معنی، و منظور از آن در آیهی 82 سورهی نساء، نفی اختلاف دربارهی قرآن نیست، بلکه نفی اختلاف از ذات قرآن است. چنانکه گویند این سخن مختلف است یعنی اول و آخر آن در فصاحت به هم شباهت ندارد و کلام خداوند از این اختلافات منزّه است چرا که آن بر یک شیوه می‌باشد اول و آخرش با هم تناسب دارند و در یک درجه است در نهایت فصاحت». (سیوطی، 378/2)

یکی از مفسران، منظور از اختلاف را «اختلاف درونی» دانسته و می‌نویسد: «کلمه‌ی «اختلاف» در آیهی 82 سورهی نساء شامل همه‌ی اختلافات می‌شود و هر گونه اختلافی را از ساحت قرآن کریم به دور می‌داند؛ چه اختلاف در فصاحت و بلاغت که یکجا فصیح و بلیغ باشد و یکجا نباشد؛ (البته اشکال ندارد که یکی فصیح و بلیغ باشد و دیگری افصح و ابلغ) و چه اختلاف در محتوا و معارف قرآن، و چه اختلاف در اخبار غیبی یا در براهین و استدلال‌های آن. ممکن نیست که اختلافی از جهت حق و باطل در قرآن باشد و هر چه هست، حق محض است و هر باطلی از ساحت آن به دور است». (جوادی آملی، 143)

علامه‌ی طباطبائی نیز اختلاف را به معنای تناقض - که یک عده از آیات، عده‌ی دیگر را نفی کند و با یکدیگر منافات و مدافعه داشته باشد - و یا به معنای تفاوت - که مثلاً دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم اختلاف داشته باشند -؛ در مورد قرآن مردود می‌داند. (طباطبائی، 20/5) ولی اختلافاتی مانند اختلاف در کوتاهی و بلندی آیات و یا اختلاف قراءات و یا اختلاف در درجه فصاحت و بلاغت آیات، در قرآن وجود دارد ولی دلیل بر سستی و ضعف نیست. همچنین وجود ناسخ و منسوخ در قرآن، ربطی به وجود اختلاف در آیات ندارد زیرا که آیات منسوخه، دیگر از نظر معنی و محتوا به کنار گذاشته شده‌اند و بنابر این آیات منسوخه را نمی‌توان در مقابل آیات ناسخه قرار داد و در مورد آیات عام و خاص هم اختلاف و تناقض وجود ندارد؛ بلکه وجود مخصّص دلیل بر آن است که از اول، عمومیت عام اراده نشده است. (جعفری، 505/2) و در یک جمله می‌توان گفت: کلمه‌ی «اختلاف» در

آیهی 82 سورهی نساء به صورت مطلق و بدون متعلق خاصی آمده است که اصل اختلاف را از آن سلب می‌کند. (صادقی تهرانی، 2007)

مفهوم قید «کثیر» در عبارت «اختلافاً کثیراً»

قید «کثیر» در آیه 82 سورهی نساء، قید توضیحی است نه احترازی. و این قید لازمه‌ی کلام غیر خداست. (همان، 2017) به بیان دیگر، این قید مفهوم ندارد تا از آن استفاده شود که معاذ الله قرآن اختلاف زیاد ندارد ولی اختلاف کم دارد؛ بلکه وصف توضیحی است و مقصود آن است که لازمه‌ی عادی کلام غیر خداوند، اختلاف زیاد است. (جوادی آملی، 143) علامه‌ی طباطبایی در تبیین علت آوردن قید «کثیر» می‌نویسد: «غیر خدای تعالی هر چه و هر کس باشد محکوم به حرکت و دگرگونی و تکامل است. لذا یک فرد از انسان، نه در نفس خود و نه در آنچه که می‌کند سالم و خالی از اختلاف بسیار نیست؛ چرا که همه در تحت سیطره‌ی تحول و تکامل عمومی قرار دارند.» (طباطبایی، 20/5-19، با تلخیص)

شبهاتی در مورد اعجاز راست‌گفتاری قرآن

برخی از مخالفان اعجاز راست‌گفتاری قرآن با بررسی برخی از آیات قرآن کریم که در ظاهر بین آنها، اختلاف و تناقض مشاهده می‌شود به این نتیجه رسیده‌اند که بین برخی از آیات قرآن کریم، اختلاف محتوایی وجود دارد و این آیات اگر در کنار همدیگر قرار گیرند یکدیگر را نفی می‌کنند؛ لذا در این قسمت، سه شبهه از شبهات آنان را مطرح کرده و به نقد و پاسخ آنها می‌پردازیم.

1- یکی از شبهاتی که در مورد تناقض‌گویی قرآن کریم مطرح شده عبارت است از تناقض ظاهری بین آیات 143-145 سورهی صافات و آیهی 49 سورهی قلم؛ شبهه این است که:

«آیات 139 تا 142 سورهی صافات، ماجرای یونس پیامبر و بلعیده شدن او توسط یک ماهی بزرگ را بیان می‌کند. آنگاه آیات 143 تا 145 می‌گوید: «اگر او (یونس) از تسبیح کنندگان نبود؛ قطعاً تا روز قیامت در شکم آن [ماهی] می‌ماند؛ اولی ما این کار را نکردیم و در عوض او را در حالی که ناخوش بود به زمین خشکی افکندیم.» طبق این آیات، چون یونس از تسبیح کنندگان بود، خداوند او را از شکم ماهی نجات داد و به زمین خشک و بی‌آب و علفی انداخت. اما در آیهی 49 سورهی قلم در مورد یونس می‌گوید: «اگر لطف خدا شامل حالش نمی‌شد، قطعاً او را - در حالی که نکوهش شده بود - به زمین خشکی می‌افکندیم.» مفهوم آیه این است که خدا یونس را به زمین خشک نیافکند، زیرا لطف خدا شامل حالش شده بود. تناقض این آیه با آیات قبلی (143 تا 145 سورهی صافات) آشکار است.» (شبهات قرآنی، 89)

در پاسخ شبهه‌ی فوق می‌گوییم که مجموع دو آیه در سوره‌های صافات و قلم دلالت می‌کند بر اینکه بیرون رفتن یونس با خشم از میان قوم خویش اقتضای این را داشته که تا روز قیامت در شکم ماهی بماند و لکن تسبیح دائمی‌اش قبل از افتادن در شکم ماهی و بعد از آن از این اقتضاء منع کرده و باعث شده که مقدرش طور دیگری شود و آن این است که ماهی او را در بیابان بیاندازد و نیز مقتضای عملش این بود که او را به صورتی زشت و مذموم بیاندازد و لکن مانعی دیگر از آن جلوگیری نمود و آن نعمتی از پروردگارش بود (قبول توبه) که او را دریافت و نه تنها مذموم نشد، بلکه پروردگارش او را اجتناب کرد و از صالحانش قرار داد؛ پس بین دو آیه منافاتی نیست. (طباطبائی، 388/19) به عبارت دیگر دو مجازات مختلف یکی شدیدتر و دیگری خفیف‌تر، در انتظار یونس بوده است، نخست اینکه: تا پایان دنیا در شکم ماهی بماند و این به برکت تسبیح و حمد الهی برطرف شد و دیگر اینکه: هنگامی که از شکم ماهی بیرون می‌آمد مذموم و دور از لطف خدا باشد آن هم به برکت نعمت پروردگار و رحمت خاص او برطرف گردید. (مکارم شیرازی، 422/24) ظهور «لولا أن تداركك نعمة من ربك لنبذ بالعرأء و هو مذموم» (القلم، 46) آن است که اگر پس از بیرون آمدن لطف دیگری

به وی نمی‌شد در اثر تسبیح فقط از شکم ماهی خارج می‌شد آن هم به طور مذموم ولی «تَدَارَكَ نِعْمَةً مِنْ رَبِّهِ» و آن نعمت این بود که «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (القلم، 50) که به واسطه اجتناب، مذموم بودن مرتفع گردید. (قرشی، قاموس قرآن، 278/7) خواننده‌ی محترم حتماً متوجه این مطلب شده است که نویسنده‌ی این شبهه از آیه‌ای که هیچ گونه پیچیدگی در بیان مطلب ندارد جمله‌ی حالیه «و هو مذموم» (القلم، 49) را در بیان مفهوم نیاورده است و گفته که «خدا یونس را به زمین خشک نیافکند» در صورتی که مفهوم آیه این است که «قطعاً او را به زمین خشکی می‌افکندیم در حالی که نکوهش شده بود».

2- شبهه‌ی دیگری که در مورد اعجاز راست‌گفتاری قرآن مطرح شده این است که: «عذاب قوم عاد چگونه بود؟ آیات 19 و 20 سوره‌ی قمر می‌گوید: «ما، در یک روز نحس، بر سر آنان به طور پیوسته، طوفانی سخت فرستادیم؛ [که] مردم را از جا می‌کند، گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه‌کن شده بودند» همچنین آیه‌ی 25 سوره‌ی احقاف (در ادامه‌ی آیات 21 تا 24) عذاب قوم عاد را چنین توصیف می‌کند: «[طوفان] همه چیز را به دستور پروردگارش نابود می‌کند. پس [مردم عاد، شب را] صبح کردند در حالی که جز خانه‌هایشان چیزی دیده نمی‌شد...». طبق این آیات، طوفان سختی که مردم را از جا می‌کند و همه چیز را نابود می‌کرد، در یک روز بر سر قوم عاد فرستاده شد و آنها را قتل عام کرد، به گونه‌ای که وقتی صبح شد، همه مرده بودند و فقط خانه‌های آنها باقی مانده بود. اما آیه‌ی 16 سوره‌ی فصلت می‌گوید: «ما، در روزهای نحس بر سر آنان طوفانی سخت فرستادیم...» و آیات 6 و 7 سوره‌ی حاقه می‌گویند: «ما [قوم] عاد، به وسیله تندبادی توفنده و سرکش هلاک شدند؛ [که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان فرستاد...». تناقض آشکارتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. (شبهات قرآنی، 89-90)

منظور نویسنده‌ی محترم از تناقض این است که زمان عذاب قوم عاد در یک آیه یک روز و در آیه‌ی دیگر هفت شب و هشت روز آمده است؛ ولی وی به این مطلب توجه نکرده است که کلمه‌ی «یوم» در قرآن به چند معنی زیر آمده است: 1- یک شبانه روز مانند آیه‌ی «تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (هود، 65)؛ 2- روز معمولی مقابل شب مانند آیه‌ی «لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (البقره، 259)؛ 3- مدتی از زمان و وقت مانند آیه‌ی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الفاتحه، 4)؛ 4- مطلق زمان و دوران مانند آیه‌ی «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (یونس، 3). (قرشی، قاموس قرآن، 281/7-280) و مراد از کلمه‌ی «یوم» در آیه‌ی 19 سوره‌ی قمر، «قطعه‌ای از زمان» است نه روز لغوی که یک هفتم هفته است. (طباطبایی، 70/19) و با این معنا تناقضی میان آیات 19 سوره‌ی قمر و 7 سوره‌ی حاقه وجود ندارد.

نویسنده‌ی محترم در ادامه‌ی شبهه چنین آورده است: «اما در اینجا مشکلات و تناقض‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد. آیه‌ی 25 سوره‌ی احقاف از طرفی می‌گوید: شدت طوفان به حدی بود که همه چیز را نابود می‌کرد (و البته اگر قرار بود که عذاب الهی به صورت طوفان نازل شود، طبیعی است که چنین خواهد بود. زیرا در غیر این صورت، مردمی که در خانه‌هایشان پناه گرفته‌اند، جان سالم به در می‌برند و این یعنی نقض غرض از سوی خداوند) و از طرفی - در ادامه - می‌گوید: پس از پایان طوفان، خانه‌های مردم برجا بود. اولاً چطور ممکن است طوفانی که همه چیز را نابود می‌کند، حریف خانه‌های مردم عاد نشود؟ آیا این تناقض نیست؟ چنین طوفانی، کافی است چند ساعت به طور پیوسته بوزد تا شهری بزرگ و مستحکم مانند نیویورک را نابود کند و دودمان مردمش را بر باد دهد، چه رسد به اینکه شهری کوچک با خانه‌های گلی و خشتی و چوبی باشد در این صورت چطور ممکن است یک شبانه روز (بنا به آیه‌ی 25 سوره‌ی احقاف) و یا هفت شبانه روز (بنا به آیه‌ی 7 سوره‌ی حاقه) به طور پیوسته و مداوم بوزد و در پایان، خانه‌ها سالم بماند؟ ثانیاً اگر خانه‌ها سالم مانده باشد، مردمی هم که در آنها پناه گرفته‌اند سالم می‌مانند؟!» (شبهات قرآنی، 90)

در پاسخ شبهه‌ی فوق می‌توان گفت آیه‌ی 25 سوره‌ی احقاف هرچند هلاک کردن را نسبت به تمامی اشیاء داده و فرموده این عذاب هر چیزی را هلاک می‌کند ولی سیاق، آن را مختص به مثل انسان و جنیندگان و اموال می‌سازد پس معنایش این می‌شود که باد مذکور، بادی است که هر چیز را که در سر راهش واقع شده باشد هلاک می‌کند، چه انسان، چه جنیندگان و چه اموال. (طباطبایی، 212/18) علاوه بر سیاق، آیه‌ی 25 سوره‌ی احقاف نشان می‌دهد که مساکن آنها سالم بوده و اما خودشان هلاک شدند و اجساد و اموالشان نیز به وسیله‌ی تند باد به بیابان‌های دوردست و یا به دریا افکنده شد. (مکارم شیرازی، 21/355)

اما اینکه نویسنده‌ی محترم می‌نویسد: «خانه‌های قوم عاد گلی و خشتی و چوبی بوده»، مخالف بیان قرآن است؛ زیرا قرآن کریم در آیات 6-8 سوره‌ی فجر می‌فرماید: «الم تر کیف فعل ربک بعد ارم ذات العماد التي لم یخلق مثلها فی البلاد» یعنی «مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ صاحب [بناهایی چون] تیرک‌هایی بلند که ماندش در شهرها ساخته نشده بود» و در آیات 129-128 سوره‌ی شعراء از زبان حضرت هود (ع) می‌فرماید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» یعنی «آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده‌کاری زنید؟ و کاخ‌های استوار می‌گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟» و اما اینکه در آیه‌ی 20 سوره‌ی قمر می‌نویسد: «تنزع الناس» یعنی [باد] مردم را [از زمین] می‌کند، معلوم می‌شود که قوم عاد فرصت نداشتند که به خانه‌های خود پناه برند؛ حتی آنان در ابتدا عذاب الهی را به صورت نعمت تصور کردند و گفتند: «هذا عارض ممطرنا» (احقاف، 24) یعنی «این ابری است که بارش دهنده‌ی ماست.» و اگر هم فرض کنیم که قود عاد به خانه‌های خود پناه برده باشند باز هم به خاطر طولانی بودن عذاب الهی (هفت شبانه روز) از تشنگی و گرسنگی می‌مردند.

3- منکر اعجاز راست‌گفتاری قرآن در یکی دیگر از شبهات خود می‌نویسد:

«آیه‌ی 48 سوره‌ی نساء می‌گوید: «همانا خداوند این گناه را که برای او شریک گیرند، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر که بخواهد می‌آموزد...». آیه‌ی 116 همین سوره نیز عین این مضمون را تکرار می‌کند و در هر دو مورد منظور این است که اگر شخص مشرک بدون توبه از دنیا برود، دخول در جهنم سرنوشت حتمی اوست؛ اما اگر شخص مشرک نباشد و با گناهان دیگری بدون توبه از دنیا برود، هنوز امید بخشش در حق او می‌رود و ممکن است خدا از گناهان او بگذرد و او را به بهشت داخل کند. به عبارت دیگر طبق این آیات، بزرگ‌ترین گناه و بزرگ‌ترین ظلم، شریک قائل شدن برای خداست. «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان، 13) و اینها گناهی است که هرگز بدون توبه قابل بخشش نیست. اما این آیه (و همین طور آیه‌ی 116 سوره‌ی نساء) با آیاتی که گناهان دیگری مانند کفر، نفاق، قتل عمد و... را بدون توبه غیر قابل بخشش می‌داند و به مرتکبین آنان وعده‌ی عذاب دائم در جهنم می‌دهد، در تناقض آشکار است. به عنوان مثال آیات 161 و 162 سوره‌ی بقره و آیه‌ی 34 سوره‌ی محمد [ص] و آیه‌ی 91 سوره‌ی آل عمران به صراحت می‌گویند که اگر کسی کافر شود و بدون توبه از دنیا برود، عذاب ابدی جهنم در انتظار اوست و هرگز مشمول مغفرت الهی قرار نمی‌گیرد (توجه کنید که «کافر» با «مشرک» فرق می‌کند و ممکن است کسی کافر باشد اما مشرک نباشد). اینک ترجمه آیات مورد نظر:

«در حقیقت، کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده‌اند، اگر چه [فراخانی] زمین را پر از طلا کنند و آن را [برای خود] فدیة دهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نخواهد شد، آنان را عذابی دردناک است و یاورانی نخواهند داشت.» (آل عمران، 91)
«کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد؛ در آن (جهنم) جاودانه بمانند، نه عذابشان کاسته می‌شود و نه مهلت یابند.» (البقره، 161 و 162).

«آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند، سپس در حال کفر مردند، خدا هرگز از آنان در نخواهد گذشت.» (محمد [ص]، 34)»
(شبهات قرآنی، 84-85)

در پاسخ به شبهه‌ی فوق به نظر می‌رسد که شرک در آیه‌ی 48 سوره‌ی نساء اعم از شرک اصطلاحی است و شامل اهل کتاب هم می‌شود چرا که قبل و بعد آیه مربوط به اهل کتاب است و کفر اهل کتاب هم مانند شرک مشرکان بخشیده نخواهد شد پس باید گفت که، شرک در آیه‌ی 48 سوره‌ی نساء به معنی کفر است و شامل یهود و نصاری هم می‌شود. (جعفری، 456/2). علامه‌ی طباطبائی نیز معتقد است که مراد از شرک در آیه‌ی 48 سوره‌ی نساء، معنایی است که شامل کفر نیز می‌شود هر چند که از نظر نامگذاری کلمه‌ی شرک بر کفر صادق نباشد. (طباطبائی، 371/4) و چون در آیات 161 سوره‌ی بقره، و 34 سوره‌ی محمد (ص)، و 91 سوره‌ی آل عمران، عبارت «ماتوا و هم کفار» یعنی در حال کفر مردند، آمده است نشان می‌دهد که چون آنها در حال کفر و شرک و بدون توبه مرده‌اند پس مورد غفران خداوند متعال قرار نمی‌گیرند.

نویسنده‌ی محترم در ادامه‌ی شبهه چنین آورده است: «آیه‌ی 93 سوره‌ی نساء نیز با صراحت بیان می‌کند که هر کس مؤمنی را به ناحق بکشد، مجازاتش آتش ابدی جهنم است: و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خداوند بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.» (شبهات قرآنی، 85)

منظور از قتل مؤمن در آیه 93 سوره‌ی نساء این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن به قتل برساند و یا کشتن او را مباح شمرد، روشن است که چنین قتلی نشانه‌ی کفر قاتل است و لازمه‌ی آن خلود در عذاب می‌باشد و روایت «من قتل مومنأ علی دینه فذلک المتعمد الذی قال الله تعالی عزّ و جلّ فی کتابه و أعدّ له عذاباً عظیماً (عروسی حویزی، 534/1)» آن را تأیید می‌کند. (مکارم شیرازی، 68/4) به این شبهه، پاسخ‌های دیگری نیز داده است که نقل آنها خالی از لطف نیست: خدای عزّ و جلّ در آیه‌ی 93 سوره‌ی نساء چنین قاتلی را به سختی تهدید کرده و به او وعده‌ی خلود در آتش داده ولی دو آیه‌ی (نساء، 48) و (زمر، 53) می‌تواند حکم خلود قاتل را مقید کند در نتیجه می‌توان گفت: هر چند آیه‌ی 93 سوره‌ی نساء وعده‌ی آتش خالد و دائم را می‌دهد لکن صریح در حتمی بودن آن نیست و ممکن است خلود آن به وسیله‌ی توبه و شفاعت مورد عفو قرار گیرد. (طباطبایی، 41/5) به عبارت دیگر آیاتی که قاتل نفس محترمه و بدون حق (النساء، 93) و نیز ربا خوار (البقره، 275) و قاطع رحم (الرعد، 25) را تهدید به آتش جاودانه می‌کند، صرف اعلام خطر است؛ این چنین آیات تهدید به شر و خطر می‌کند و از عذاب آتش خبر می‌دهد اما اینکه این کیفر، حتمی و غیر قابل تغییر باشد به طوری که امکان برداشتنش نباشد، آیات صراحتی در آن ندارد. (طباطبایی، 382/4) به بیان دیگر اگر قاتل، توبه کند و کفاره (دو ماه روزه و آزاد کردن یک بنده و اطعام 60 فقیر [=کفاره‌ی جمع]) دهد و خود را در اختیار اولیای مقتول قرار بدهد که اگر خواستند بکشند و اگر خواستند عفو کنند در این صورت گناه او قابل غفران است و اگر بدون توبه از دنیا رفت عذابش همان است که آیه بیان کرده ولی احتمال غفران خدا را نمی‌توان انکار کرد. و شرطی که در روایات آمده مبنی بر اینکه جزای قاتل مؤمن، آتش ابدی است اگر خداوند مجازات بکند، به قوت خود باقی است. (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، 271-272/2) ضمناً لازم است توجه کنیم که از آیه‌ی 48 سوره‌ی نساء فهمیده نمی‌شود که خدا حتماً گناهان کوچک‌تر از شرک را خواهد بخشید زیرا می‌فرماید: آنها را برای کسی که بخواهد می‌بخشد و خواستن خدا برای خود معیارهایی دارد و شامل همه نمی‌شود. (جعفری، 456/2)

نویسنده‌ی محترم شبهه و منکر اعجاز راست‌گفتاری قرآن در ادامه‌ی مطلب خود چنین می‌نویسد: «حتی آیات 74 و 75 سوره‌ی زخرف به «مجرمین» نیز وعده‌ی عذاب دائم در جهنم می‌دهد و تأکید می‌کند که هیچ راه فرار و امید نجاتی برای آنها وجود ندارد و می‌دانیم که «مجرم» مفهومی عام دارد و نمی‌توان گفت که «مجرمین» در این آیه فقط به معنای «مشرکین» است: «بی‌گمان مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند؛ عذابشان تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا نومیدند»؛ و در تمام موارد فوق به یاد داشته باشید که خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند.» (شبهات قرآنی، 85-86)

منظور از «مجرمین» کسانی هستند که در روز قیامت متّصف به جرم هستند در نتیجه، آن اعمّ از کفار بوده و هم گناهکاران را شامل می‌شود و هم کفار را؛ مؤید این معنا آن است که این کلمه در مقابل کلمه‌ی «متقین» قرار گرفته که از کلمه‌ی «مؤمنین» اخصّ است و تنها شامل مؤمنین باتقوا می‌شود. (طباطبایی، 122/18) و نیز می‌توان گفت منظور از خلود، مجازات طولانی است نه ابدی و جاویدان. (مکارم شیرازی، 275/2) و اینکه نویسنده‌ی گرامی آورده است که «خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند» سخن درستی است «وَمَنْ أُصْدِقْ مِنَ اللَّهِ قَيْلاً» (نساء، 122)؛ ولی اعلام مجازات توسط خداوند متعال، وعده نیست که ترک آن قبیح باشد بلکه «وعید» است و ترک وعید، نه تنها قبیح نیست؛ بلکه حسن است؛ چرا که وعید، حقی برای خداست و گذشتن از حق خود نشانه‌ی بزرگواری است و موجب دروغ بودن سخن خدای متعال نمی‌شود. (برای تفصیل بیشتر نک به: فخرالدین رازی، 152/7؛ طیب، 117/3)

نتیجه گیری

یکی از وجوه اعجاز قرآن که می‌توان آن را در زیر مجموعه‌ی اعجاز محتوا و معارف قرآن قرار داد؛ همان اعجاز راست‌گفتاری قرآن یا عدم اختلاف و تناقض در میان آیات قرآن است. این وجه از اعجاز قرآن در آیه‌ی 82 سوره‌ی نساء مورد استدلال قرار گرفت و از مفهوم آیه چنین نتیجه گرفته می‌شود که چون هیچ اختلاف و تناقضی در میان مطالب متنوع مطرح شده در قرآن وجود ندارد پس قرآن کریم از جانب خداوند متعال فرو فرستاده شده است.

برخی از دانشمندان، اعجاز راست‌گفتاری قرآن را به عنوان یک فضیلت و امتیاز مطرح کرده‌اند نه اعجاز؛ در صورتی که با بررسی شرایط و طول مدت نزول قرآن و اُمّی بودن پیامبر (ص) و تنوع مطالب در قرآن و عدم آگاهی اعراب جاهلی به آن مطالب و در معرض نقد و انتقاد جدی بودن قرآن از سوی مخالفان به این نتیجه می‌رسیم که این وجه را نیز می‌توان به عنوان اعجاز قرآن مطرح کرد. منظور از واژه‌ی «اختلاف» در آیه‌ی 82 سوره‌ی نساء، هر گونه اختلاف اعم از اختلاف در فصاحت و بلاغت، محتوا و معارف، اخبار غیبی، براهین و استدلال‌ات و... را شامل می‌شود و البته به معنای اختلاف در کوتاهی و بلندی آیات یا اختلاف قرائت یا اختلاف درجه‌ی فصاحت و بلاغت آیات نمی‌باشد و وصف «کثیر» در عبارت «اختلافاً کثیراً» قید توضیحی است و مقصود آن است که لازمه عادی کلام غیر خداوند، اختلاف زیاد است.

از شبیهاتی که بررسی شد نتیجه می‌گیریم که نویسنده‌ی شبهات، آگاهانه یا ناآگاهانه، در شبهه‌ی اول، جمله‌ی حالیه‌ی «و هو مذموم» را در آیه‌ی 49 سوره‌ی قلم ملاحظه نکرده و در شبهه‌ی دوم در آیه‌ی 19 سوره‌ی قمر به معنای اصلی «یوم» و بیان قرآن در آیات 6-8 سوره‌ی فجر در مورد استحکام فوق‌العاده‌ی ساختمان‌های قوم عاد و در شبهه‌ی سوم با تفاوت قائل شدن بین «کفر» و «شرک» و عدم توجه به معنای اصلی «خلود» - که به معنای «مدت طولانی» است - شبیهاتی را مطرح کرده است.

در پایان نتیجه می‌گیریم که نویسنده‌ی محترم شبهات پیرامون اعجاز راست‌گفتاری قرآن کریم با توجه به اینکه عباراتی مانند «نقض غرض»، «خلف وعده» و... را به کار برده معلوم می‌شود که آگاهی اجمالی به دروس حوزوی و اصطلاحات آن داشته و برخی از تفاسیر را مطالعه کرده ولی اغلب سعی کرده که از موضع جدل و غلبه بر خصم، بیان مطلب کند و به معانی محتمل دیگر آیات و لغات توجه نکرده است و تنها معنایی را که با نظر او سازگاری داشته مطرح کرده است.

منابع و مراجع

- 1- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، دار القرآن الکریم، تهران، 1415ق.
- 2- جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، 1376ش.
- 3- جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، چاپ دوم، نشر اسراء، 1378ش.
- 4- زرقانی، عبدالله العظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، الطبعة الاولى، دار المدار الاسلامی، بیروت، 2001م.
- 5- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه‌ی سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1363ش.
- 6- شبهات قرآنی؛ (مجموعه‌ی شبهات قرآنی از سایت‌های اینترنت)، جمع‌آوری و تنظیم: سید محمد علی ایازی، (جزوه درسی).
- 7- صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنّه، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، 1365ش.
- 8- صدر حاج سید جوادی، احمد؛ دائرة المعارف تشیع، چاپ سوم، نشر محبتی، تهران، 1375ش.
- 9- طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1417ق.
- 10- طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران، 1378ش.

- 11- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، 1415 ق.
- 12- فخرالدین رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420 ق.
- 13- قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، 1377 ش.
- 14- _____؛ قاموس قرآن، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1371 ش.
- 15- معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، الطبعة الثالثة، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1416 ق.
- 16- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ دهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1367 ش.